

The effectiveness of the political power component of postmodern criminology and its effects in the Islamic Penal Code approved in 2012 in contemporary Iran.

Cyrus Parsa ¹

Received: 16 April 2023

Ali Janipour ²

Reception: 22 June 2023

Karam Janipour ³

Abstract:

This article is an effective part of the political power component of postmodern criminology and its effects in the Islamic Penal Code approved in 2012 in contemporary Iran with a descriptive and analytical method. The complexity, intertextuality and fluidity of the phenomenon of power in changing relationships and social form have gone through great transformations. In the contemporary era, recognizing the concept of power based on the complex frameworks of postmodernism can clarify important aspects of this wide-ranging concept for researchers.

The starting point of the discussion is the answer to this question: To what extent is the power component in postmodern criminology consistent or inconsistent with the provisions of the Islamic Penal Code approved in 2012? The findings indicate that part of the written articles of the Islamic Penal Code are aligned with the views of post-modern criminologists in the belief that political power was the factor in compiling these articles in order to strengthen the ruling ideology. research results; showed that the concept of crime and punishment in Iran's Islamic Penal Code is based on biased, ideologically oriented criminalization, white-collar criminalization without regard to white-collar crimes; Non-acceptance of criminalization in order to protect a specific ideology or strengthen the ruling power such as satellite and virtual space, non-acceptance of gender, religious, racial and discriminatory crimes, in line with the thought of post-modern criminologists in believing that political power affects criminalization. is

Keywords: political power, postmodern criminology, Islamic Penal Code
1392,

¹ PhD student, Department of Law, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran

²Assistant Professor of Law Department, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran

³Assistant Professor of Law Department, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran

<http://doi.org/10.30510/pssci.2024.477372.1068>

اثر بخشی مولفه ی قدرت سیاسی جرم شناسی پست مدرن و آثار آن در قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ایران معاصر

سیروس پارسا^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

علی جانی پور^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

کرم جانی پور^۳

چکیده:

این مقاله متکفل اثر بخشی مولفه ی قدرت سیاسی جرم شناسی پست مدرن و آثار آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ایران معاصر با روش توصیفی و تحلیلی است. پیچیدگی، بافتارمندی و سیالیت پدیده ی قدرت در تغییر مناسبات و فرم اجتماعی، دگرگونی های معتناهی را گذرانده است. در دوران معاصر، بازشناسی مفهوم قدرت بر پایه چارچوب های پیچیده پست مدرنیسم می تواند زوایای مهمی از این مفهوم پر دامنه را برای پژوهشگران روشن سازد.

نقطه ی عزیمت بحث، پاسخ به این پرسش است که: مولفه ی قدرت در جرم شناسی پست مدرن تا چه میزان به مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ همسو و یا ناهمسویی دارد. یافته ها بیانگر این است که بخشی از مواد مدون از قانون مجازات اسلامی با دیدگاه های جرم شناسان پست مدرن به این اعتبار که قدرت سیاسی، عامل تدوین این مواد در جهت تقویت ایدئولوژی حاکم بوده همسویی دارد. نتایج پژوهش؛ نشان داد، مفهوم جرم و مجازات در قانون مجازات اسلامی ایران در جرم انگاری سوگرا، ایدئولوژیک محور، جرم انگاری یقه چرکینی بی توجه به جرایم یقه سفیدها؛ عدم پذیرش جرم انگاری در جهت صیانت از ایدئولوژی خاص یا تقویت قدرت حاکم نظیر ماهواره و فضای مجازی، عدم پذیرش تفکیک جنسیتی، مذهبی، نژادی و جرایم تبعیضی، همسو با اندیشه ی جرم شناسان پست مدرن در باور به اثر گذاری قدرت سیاسی بر جرم انگاری است.

واژه های کلیدی: قدرت سیاسی، جرم شناسی پست مدرن، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲،

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

تحلیل و امکان‌سنجی پیش‌فرض قدرت سیاسی در میان جرم‌شناسان پست-مدرنیته، از منظر ارزیابی و بازتعریف قانون مجازات اسلامی ایران در دوره معاصر حائز اهمیت است. در جرم‌شناسی پست مدرن جرم را عمدتاً بر ساخت ایدئولوژی نظام سیاسی و فرهنگی حاکم مطرح می‌کند (ساراپ، ۱۳۹۲: ۹۵). نظم سیاسی کشورها که از طریق ایدئولوژی حاکم، تنظیم و شکل‌ساختاری خود را باز می‌یابد. بسته به ماهیت ساختار سیاسی، نظام کیفری را هم شکل می‌بخشد و جرم‌انگاری موسّع و پردامنه یا جرم‌انگاری مبتنی بر مصلحت و یا جرم‌انگاری مبتنی بر اصل ضرر و غیره، نیز با همین ماهیت سیاسی هماهنگ خواهد بود و تحمیل نرّم یا شدید قدرت نیز از همین طریق صورت خواهد پذیرفت. بنابراین، همانند بسیاری، اعتقاد ما این است که سیاست کیفری به سمتی رهنمون می‌شود که ایدئولوژی حاکم بر تابعان، آن را تعیین نموده است. برای نمونه، در نظام جزایی ایران قبل از انقلاب ۱۳۵۷ با اتکاء بر مجازات‌های عرفی، به هیچ روی خبری از مجازات‌های حدّی و بریدن گوش، بینی و قطع دست و غیره نبود اما بعد از انقلاب اسلامی، رژیم جدیدی از جرایم و مجازات‌ها مستقر گردیده که آشکارا در پیوند با ایدئولوژی حاکم، قرار دارد. (آزمایش، ۱۳۹۶: ۳۷) از اینرو چالش فراروی نگارنده پاسخ به این سوال می‌باشد، که اساساً قدرت سیاسی چگونه نقشی در تدوین مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ داشته است؟ گستره‌ی تاریخی این بینش فکری که در مکتب فرانکفورت در دهه ۱۹۸۰ در پرتو اندیشه فیلسوفان فرانسوی و آلمانی شکل گرفته است بر این باور است که قانونگذاران تحت تأثیر قدرتمندترین بخش جامعه تدوین می‌کنند و جرایم دولت‌ها و یقه سفیدها هیچگاه در لیست بزه‌های مجرمانه و قابل مجازات قرار نگرفته است و معمولاً قانونگذاران با پوشش و حفاظ قانونی، به این افراد مصونیت اعطا می‌کند. (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۱۵۳) جرم‌شناسان پست مدرن، با نقد صریح به اصل قانونی بودن، معتقد است پر شدن زندان‌ها از افراد طبقه پائین، محروم و کم‌صداتر جامعه انسانی ناشی از دخالت قدرت سیاسی در پارلمان و اثرگذاری بر تدوین قانون است؛ لذا جهت داری و سوگرایانه بودن قانون دلیل محکمی بر این مدعاست. (Morrison.2022:19) لذا در این مقاله برانیم که ابتدا جرم‌شناسی پست مدرن و مولفه‌ی قدرت را بررسی، سپس با طرح مواد قانون مجازات اسلامی، به ارزیابی این مواد بپردازیم. برای تحقق این مهم و پاسخ به پرسش بالا، از روش توصیفی و تحلیلی و از طریق تجزیه و تحلیل منابع کتابخانه‌ای و سایر اسناد و مقالات معتبر علمی بهره‌گرفته شده است.

۲- مفهوم مؤلفه ی قدرت در جرم شناسی پست مدرن

ابتدا به تعاریفی از قدرت که توسط نظریه پردازان عنوان شده می پردازیم در زبان فارسی واژه های مترادف با در بر دارنده مفهوم قدرت زیادند. این واژگان عبارتند از: نفوذ، توانائی، نیرو، فشار، اقتدار، اعتبار، فتوا، امر، دستور، داوری، حکم، فرمان، پندو اندرز و نیز رهبر، فرمانده، راهنما، و معلم که متضمن داشتن نوعی توانائی و برتری کسی بر کسان دیگر است (برهانی، ۱۳۸۹: ۷۳) در تفصیل منابع قدرت صاحب نظران دیدگاههای خود را بیان داشته اند. برخی بر عوامل عینی و ملموس برخی بر عوامل غیر عینی و کیفی و برخی بر هر دو آنها تاکید کرده اند سرچشمه های قدرت که از سوی افراد مختلف بیان شده است را می توان فهرست وار به شرح زیر ذکر کرد:

شخصیت، مالکیت، ثروت، سازمان، قانون، ارتش و نیروی نظامی، علم و دانش، ایمان، تقویو نفوذ روحانی، ارتباطات و رسانه ها، محیط و جغرافیا، ویژگی های جسمی، موقعیت اجتماعی و مکانی، کیفیت رهبری و مدیریت، اتحادیه ها ف تاریخ، کمیت و کیفیت جمعیت، کیفیت اقتصادی و از همه مهمتر احساس بی نیازی. (خواجانه نایینی، ۱۳۹۴: ۲۳۱)

علی الظاهر، برداشت متعارف ما از قدرت (برآمده از تصویر کلاسیک آن) در قالب چنین گزاره هایی مفهوم سازی می شود: قدرت در دستان فرد یا گروهی معین (نظیر پادشاه، مجالس قانونگذاری) است؛ نتیجه کنش های آگاهانه این گروه است؛ رابطه ای است عمودی (از بالا به پایین) و مستقیم و همواره به شکل اجبار و سلطه رخ می نماید. در نقطه مقابل، فوکو قدرت مدرن را با مؤلفه هایی متمایز این گونه به تصویر می کشد.

- قدرت امتیاز انحصاری کسی نیست و منبع واحدی ندارد. قدرت در سرتاسر نظام اجتماعی منتشر است.
- قدرت در بستر ناخودآگاه نقش می بندد. وجود عاملی که آگاهانه اراده اش را بر دیگری تحمیل کند یا عاملی که از تحمیل اراده دیگری بر خود آگاه باشد، تصویری خام از قدرت است.
- قدرت بخش جدایی ناپذیر هرگونه رابطه اجتماعی است و در تمامی روابط اجتماعی حضور دارد. (حقیقتی، ۱۳۹۱: ۲۳۴)
- قدرت رابطه ای عمودی، یک سویه و تک بعدی (در قالب علت- معلولی) نیست، بلکه مجموعه ای پیچیده و شبکه ای از رابطه هاست که همه شرکت کنندگان در این شبکه به صورتی متقابل در اعمال آن سهیم اند.

۱- قدرت پست مدرن ماهیت اجتماعی دارد

۲- قدرت ماهیت پراکنده دارد

۳- قدرت پست مدرن نیازمند تفکر است

۴- قدرت ماهیت درونی دارد و به حوزه اعتقادی مرتبط است

۶- قدرت پست مدرن به فرایند توجه دارد

۷- قدرت پست مدرن مقاومت گرا است باید دیگران را از نیل به هدف باز داشت. (پارسونز، ۱۳۸۵: ۱۹۶)

۳- امکان سنجی و شیوه های اثر گذاری قدرت در جهت گیری جرایم و

مجازات ها

با دخالت دیدگاه پست مدرن در شناخت مفهوم جرم، نمی توان برای تعریف جرم قائل به وجود حقیقتی به نام قانون شد و جرم را پدیده ای حقیقی در بافتار قانونی دانست؛ چراکه اولاً، خود قانون فارغ از تمام اشکالات شناختی در تعریف جرم، کتابی گزینش شده توسط قدرتمندان است که صرفاً برخی از صدمات را جرم انگاری کرده و تکیه بر آن برای تعریف جرم، باز تولید قدرت حاکم است. کلی از بزرگ ترین موانع بر سر راه کسب آزادی و پیشرفت غرق شدن در واقعیت ستمگرانه است. وظیفه ستم رام کردن است و برای اینکه آدمی پیش از آن صید آن نشود، باید از آن به درآید و بر آن چیره گردد. در نتیجه پذیرش صرف قانون یعنی تبدیل شدن انسان به محجوری که توانایی تعقل خود در شناخت بد و خوب را از دست داده است و هر روز گوش به فرمان تیم های خود است تا برای او مشخص کنند که چه باید بکنند و نکنند و در این میان اگر ذره ای از مسیر تان شده خارج شود با چماق حمایت از جامعه آن چنان بر سر او کوفته می شود تا علم بیشتری بر جهل خود پیدا کند و آسان تر و شدیدتر تن به پذیرش قانونی بدهد که عالمان برای وی نوشته اند. (حسینی، ۱۳۹۷: ۹۶)

۳-۱- جهت گیری جرایم و مجازات ها در پرتو قدرت سیاسی

قدرت سیاسی حاکم بر جامعه در هر کشوری، بر نوع جرایم و ماهیت مجازاتها و حتی شکل کیفرها تأثیر می گذارد. واقعیت آن است که نمود بارز قدرت را - که برخاسته از ایدئولوژی غالب می باشد - با نگاهی بر مجموعه قوانین کیفری می توان دریافت. تغییر نظام جرم انگاری و کیفرگذاری از یک بافت سیاسی به بافت دیگر، دربردارندهی مفهومی غیر از تأثیر قدرت ایدئولوژی بر نظام جرایم و مجازاتها نبوده و نیست. «در همین راستا و به باور برخی، مبنای مستقیم حقوق، ارادهی حکومت است. حکومت گاه ارزشها و قواعدی را که جامعه به تدریج و در بستر زمان ساخته تأیید نموده و نسبت به ممنوعیت سازی قانونی آن مبادرت میکند و گاه بطور مستقیم و بالواسطه اقدام به وضع قانون می نماید یعنی ارزشهای

مدنظر و منطبق با ایدئولوژی خود را وارد سیاهه ی قوانین می کند. اصولاً مبانی ایدئولوژیک، در تعیین مسیر و نحوه ی اقدام حقوق کیفری جهت دهنده و تعیین کننده بوده و در تضییق و توسیع قلمرو حقوق کیفری مؤثر می باشد» (آزمایش، شامبیاتی، سلطانفر، ۱۳۹۶: ۹۰) این موضوع نشان از تأثیر قدرت ایدئولوژیکی حاکم، در تعیین جهت حرکت نظام کیفری دارد. نقشی غیرقابل انکار در تأثیرگذاری قدرت ایدئولوژی بر تعیین سمت و سوی نظام کیفری، که باعث تغییر در مبانی جرایم و ماهیت آنها می گردد. قدرت مزبور از طریق تعیین مکانیسم های پاسخ دهی به رفتارهای جرم پنداشته شده، نقش ویژه ای را در همان ابتدای سیاستگذاری عمومی بازی می کند. ساختار سیاسی با اتکاء بر مبانی ایدئولوژیک مسلم پنداشته و از درون نهادهای خویش، به تعیین مرزهای رفتاری تابعان مبادرت ورزیده و با به گردش درآوردن مکانیسم جرم انگاری و کیفردهی رفتارها، به جریان قدرت بر تابعان، تداوم می بخشد. (رستمی، ۱۳۹۵: ۸۷)

۳-۲- نقش قدرت در الگوهای تولید حقیقت و تأثیرگذاری آن بر جرم انگاری.

اشکال مختلف قدرت، توانایی های متفاوتی در تولید حقیقت های رفتاری دارند. تولید همین حقیقت هاست که الگوهای جرم انگاری و سپس کیفرگذاری را تعیین می نماید. جرم به معنای نقض هنجارهای رفتاری است. بنابراین، هرچه قدرت تولید حقیقت بیشتر باشد، جرم انگاریهای صورت گرفته مشروع تر جلوه داده شده و بیشتر مورد پذیرش اجتماع قرار می گیرند. «قدرتهای اقتدارگرا، کمتر از این امکان برخوردارند که هنجارهای خود را به ضمیر ناخودآگاه افراد تحمیل کنند. در نتیجه، جرم انگاریهای صورت گرفته در قوانین کیفری آنها، کمتر توسط اجتماع پذیرفته می شود. در مقابل، قدرت مبتنی بر قاعده مندسازی رفتارها از این توان بهره مند است که هنجارهای خود را در فرایند جامعه پذیری درونی ساخته و در نتیجه، نقض این هنجارها را به سهولت جرم انگاری نمایند. روشهای جرم انگاری به صورت مستقیم از الگوهای تولید حقیقت تأثیر پذیرفته و به همین واسطه، اشکال مختلف قدرت، روشهای متفاوتی از جرم انگاری را به نمایش میگذارند (برهانی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷)» شیوه های تولید حقیقت در جامعه، هادی ما به سمت این تفکر خواهد شد که نظام حقوق کیفری در یک اجتماع، برخلاف آنچه لیبرال مسلکان می اندیشند صرفاً از عنصر «فردیت» تأثیر نمی پذیرد و امروزه می توان دریافت که حقوق کیفری در احاطه ی نظام های هنجاری اجتماعی متعددی قرار گرفته است. فردیت و نهادهای جمعی درون اجتماع و ارزشهای گسترده ی نظام آموزشی، نظام خانواده، نظام دیانتی، نظام فرهنگی و غیره، در یک جامعه، بر جهت دهی حقوق کیفری و فرایند جرم انگاری تأثیر میگذارند. (ساداتی، ۱۳۹۴: ۷۲)

۳-۳- اتخاذ رویکرد پوپولیستی برای تثبیت قدرت از مجرای بازتاب رسانه ای

در ایران

در یک دهه اخیر پوپولیسم در مطبوعات دولتی ایران و سه دهه در رسانه های دیداری و شنیداری ایران و در نهایت در اثر گذاری بر تدوین قانون گسترش فراوانی یافته است. (زیباکلام، ۱۳۸۷: ۲۱) روزنامه کیهان بیش از روزنامه اعتماد ملی پتانسیل توجه به مقولاتی را دارد که به نوعی تاکید و تایید بر گفتار پوپولیستی محسوب می شود. در واقع پتانسیل گرایش به پوپولیسم رسانه ای در روزنامه کیهان بیشتر بود دولت ها با رویکرد پوپولیستی با رسانه های اجتماعی می کوشند با شخصی سازی، حمله به رویه های جا افتاده و نهادها (به خصوص نهادهای سیاسی و رسانه های رسمی) و نیز احساسی و جذاب سازی و ساده سازی مسایل به منظور تحریک عواطف انسانی و با استفاده از زبانی عامی و خیابانی درباره مسایل مهم عمومی سخن بگویند که هر چند در نگاه نخست، ظاهری مردمی دارد اما در حقیقت استفاده از تکنیک «ساده سازی» است. آنها از این تکنیک برای جذاب سازی پیام ها، کم کردن پیچیدگی و مبهم کردن ویژگی های ایدیولوژی شان استفاده می کنند تا هرچه موثرتر مردم را تحت تاثیر قرار دهند. (پل تاگارت، ۱۳۸۶: ۴۵) اینکه چرا در برخی کشورها پوپولیسم رشدی قابل توجه داشته است و در برخی رشدی ناچیز و یا نامحسوس اما به عوامل مختلفی بستگی دارد از جمله سیستم رسانه ای، فرهنگ و الگوهای مصرف رسانه ای، میزان اعتماد سیاسی و ... ولی در هر صورت می توان گفت رسانه های اجتماعی دوران تازه ای از ارتباطات و گفت و گوهای سیاسی را آغاز کرده اند.

پست مدرنیست ها نظام آموزش و پرورش کنونی را از مجرای قانونی عامل انتقال فرهنگ مسلط، یعنی فرهنگ ممتاز یا فرهنگ نخبگی می دانند. روشن است که بسیاری از نگاه های پست مدرن به دنیا و واقعیات آن همچون تعلیم و تربیت، مربوط به دنیایی است که بستر و زمینه آن را پدید آورده و از آن برخاسته بود. از مهم ترین مزایای آشنایی با تعلیم و تربیت پست مدرن، ایجاد امکان نگرش انتقادی ژرف تر به پیامدهای تعلیم و تربیت مدرن و نیز به تغییراتی است که آموزش و پرورش امروز و مدارس ما بدان نیازمندند. بی تردید اخبار نوشتاری، شنیداری دیداری نقش مهمی در ارائه تصویر جرم به مردم و توسعه سازمانهایی مانند پلیس در جامعه دارند. رسانه ها همچنین تأثیر مهمی در چگونگی شکل گیری افکار عمومی در مورد جرم و بزهکاری ایفا می کنند. با مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه پوشش رسانه ای جرم، نشان دهنده ی کنش و واکنش پیچیده میان نمایش رسانه ای جرم، رفتار مجرمانه و عدالت کیفری است. بی تردید شواهد و

دلایل محکمی در زمینه تأثیر پوشش رسانه ای جرم بر رفتار مجرمانه دارد که به نوعی همزیستی روبه رشدی میان تصاویر رسانه ای، بزهکاری و عدالت کیفری ایجاد شده است.

پست مدرنیسم با اعتقاد و باور به اینکه جرم بر ساخته نظام قدرت و حاکمیت فرهنگ برتر است، رسانه ها را یکی از عوامل مهم در تقویت آن می دانند. بویژه اگر رسانه ها، تریبون ها، مطبوعات و... در دست قدرت حاکم باشد. رسانه ها با انعکاس اخبار مربوط به پدیده جنایی نگرش خاصی را به مردم تحمیل می کنند و چگونگی قضاوت آنها را درباره جرم و عدالت کیفری سامان می بخشند. رسانه های گروهی بدلیل برخورداری از این ظرفیت یکی از ابزارهای مؤثر برای کنترل نهادها و جریان های قدرتمند و بانفوذ تلقی می شوند. خبرنگاران، دبیران سرویس های خبری روزنامه ها و مدیران مسئول تنظیم خبر و گزارش با انتخاب موضوع و چگونگی این اطلاعات به مردم نقش مؤثری در تعیین محدوده جرم و انحراف بازی می کنند آنها با انتخاب حوادث جنایی و نحوه انعکاس آنها در واقع محدوده رفتاری مجاز را تعریف و معیارهایی را در این زمینه به جامعه ارائه می کنند. پس رسانه ها قدرت ساخت جرم یا جرم انگاری را نیز دارند. هرچند پست مدرن ها مخالف این موضوع هستند و بر این باورند که رسانه ها نباید خود را قیم مردم بدانند و ذهنیت شهروندان را در رفتارهای مختلف طبقه بندی و ترسیم کنند. در همین راستا نظریاتی به تحلیل و تبیین بازتاب رسانه ای جرم پرداخته اند که به دیدگاهی پست مدرن صحنه می گذارد. ویژگی اصلی رویکرد نظری نقشی است که رسانه ها در تفکر شهروندان و جهت دهی آن و تأثیرگذاری بر مخاطبان خود دارد. اعتقاد بر این است که کنش های اجتماعی شهروندان در این رویکرد تحت تأثیر عوامل بیرونی شکل می گیرد تا عامل یا عوامل درونی. بنابراین گزینش و انتخاب های شهروندان در پناه قدرت رسانه ای سلب می شود. پس پیام ها و مفاهیم شان بصورت مهاجمان بیگانه ترسیم کننده اذهان مخاطبان و حتی تقسیم بندی رفتاری هستند. در همین راستا و براساس نظریه مرتون رسانه های گروهی بویژه صنعت تبلیغات فشار بسیار زیادی را بر افرادی که ابزار بسیار محدودی برای دستیابی به موفقیت از مجراهای قانونی و طبیعی دارند وارد کنند این وضعیت باعث می شود اهداف و ارزشیابی رایج جامعه مسیرهای غیرمشروع و غیرقانونی جستجو شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۸۰)

۳-۴-سلطه ی قدرت از مجرای اقناع وجدان

قدرت در وهله اول نه از طریق اجبار، بل از طریق اقناع وجدانی و درونی سازی ریشه می دواند. از این منظر، همواره یک سوی رابطه قدرت به میل خود و ندانسته تن به این سلطه می دهد. بدین ترتیب، فوکو با بازاندیشی در مؤلفه های

کلاسیک قدرت بیشتر به چگونگی و چرایی بسترها، استراتژی ها و ساختارهایی می اندیشد که قدرت در آن به جریان می افتد. در آثار فوکو، این امر در قالب گذار یا تحول تاریخی از «قدرت پادشاهی» در عصر پیشامدرن به «قدرت انتظامی» در عصر مدرن و با مؤلفه های پیش گفته تبیین می شود. قدرت انتظامی مدرن در اندیشه وی، شبکه پیچیده و درهم تنیده ای از روابط پنهان است که در سراسر جامعه منتشر و فراگیر است و کار- بست آن نه از طریق اعمال خشونت عریان، بلکه از طریق اقناع و صورت بندی دانش، گفتمان، حقیقت و سوژه است. (کازمی جویباری، ۱۳۹۴: ۶۷) از این حیث، به باور فوکو، قدرت انتظامی مدرن، مستلزم این است که با به تن کردن لباس عقل، علم، حقیقت، آزادی و...، مشروعیت و مقبولیت خود را تداوم ببخشد. به این دلیل، کارگزاران اصلی چنین قدرتی، نه پادشاه و داروغه و پلیس، بلکه در وهله اول اندیشمندان علوم اجتماعی، روان شناسان و مددکاران، معلمان، کارخانه داران، جرم شناسان و حتی تمامی شهروندان جامعه اند. (حقیقی ۱۳۹۱: ۲۲۵) بدین ترتیب، فوکو همه چیز را نهایتاً در بستر قدرت می کاود. گفتمان، دانش، معرفت و حتی خود سوژه، همه و همه چیزی نیستند جز بر ساخته های شبکه قدرت، حتی حقیقت نیز از چنین حکمی مصون نمی ماند. به تعبیر زبازد فوکو: «... حقیقت نیز، مانند ثروت، تولید می شود. ملاک قدرت در روابط اجتماعی صرفاً قدرت دولتی نیست، بلکه قدرت در معنای عام آن و حتی اعمال جنبه های گوناگون قدرت در روابط اعضای جامعه نیز مدنظر می باشد، به عنوان مثال در این رابطه می توان به اعمال قدرت در روابط زناشویی و وادار کردن زن به تمکین خاص (توسط شوهر) اشاره نمود. پست مدرنیست ها حتی در جنبه های شخصی اعمال قدرت نیز ورود کرده و نظریاتی دارند که این نظریات تا حدود زیادی باعث دگرگونی هایی در قوانین کشورها از جمله کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز شده است که از جمله ی آنها می توان به جرم انگاری وادار ساختن زن به برقراری رابطه ی جنسی با شوهر در کشورهای غربی اشاره نمود که ماحصل سالها تلاش فمینیست های پست مدرن بوده است. (حقیقی ۱۳۹۱: ۱۸۹)

۳-۵- توجه به شخص و نه عموم در تدوین قانون با نگاهی به قانون مجازات اسلامی

یکی از پارادایم های پست مدرن توجه بیش از حد به فرد یا شخص خاص در تدوین قانون است؛ در حالی که قانون برای عموم است و همه ی افراد باید در برابر قانن مساوی باشند. اصل ۲۰ قانون اساسی: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند رعایت نشدن اصل برابری افراد در برابر قانون علاوه بر اینکه موجب یاس و سرخوردگی شهروندان می‌شود می‌تواند پیامدی همچون تجری متخلفان را در پی داشته باشد. یکی از اصول مهم منعکس در فصل سوم قانون اساسی که ناظر به حقوق ملت است اصل بیستم آن است مبنی بر اینکه همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. اصل ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد که «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند». (نوبهار، ۱۳۹۶: ۲۱۳)

ماده ۵- هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند:

الف- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران

ب- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن
پ- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس جمهور یا استفاده از آنها
ت- جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه‌های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها

ث- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل
ماده ۹۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.

لذا اغلب قوانین ایران برای یقه آبی‌ها و طبقات پایین اجتماع تدوین شده است و قانون برای افراد صاحب قدرت تدوین شده است و قانون محافظ آنهاست و برابری شهروندان در این معادله جرم انگاری بهم خورده است.

۳-۶- ایدئولوژی گرا بودن قانون مجازات اسلامی

ماده ۲۲۰ ق.م.ا. در کنار منبع تقنینی جرم انگاری، منبع فقهی را در جرم انگاری مورد پذیرش قرار داده است، که فاقد هر گونه توجیه عقلانی و نظری در سیاست تقنینی اسلام و جمهوری اسلامی ایران است. این ماده تا حدی از یک سو مخالف با اصل قانون بدون جرم و مجازات است و قاضی را به قانون نویسی و جرم انگاری ترغیب می کند و از دگرسو با توجه به اختلاف مذاهب و نحله های مختلف اسلامی و دیدگاههای اجتهادی مجتهدین در گستره زمان و مکان؛ قاضی در بلا تکلیفی و سردرگمی خواهد بود. از آنجائیکه این ماده قاضی را ترغیب می کند که حکم هر قضیه را به شرط نبودن در قانون مدونه در امهات کتب فقهی و فتاوی معتبر یافت کند احتمال این وجود دارد که شاکی و متشاکی در تقلید از مجتهدینی پیروی کنند که نظرات اختلافی دارند، در این صورت قاضی امکان صدور حکم بر اساس کدام مرجع و مجتهد را دارد؟ ماده ۶۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ به وضوح به وحدت جرم و گناه دلالت دارد و تحریمات شرعی را برابر جرم انگاری تقنینی شمرده است. این دو زبانی در جرم انگاری عرفی و متون شرعی را شاید بتوان براساس مبنای التعزیر بمایره الحاکم در موارد مالانص فیه توجیه کرد، منطوق ماده ۶۳۸ ق.م.ا. دال بر این است که هر عملی حرام است کیفر دارد و تظاهر به عمل حرام مستوجب مجازات دیگری است. توسعه بخشی به جرم انگاری و تورم مراجع قانونگذاری مخالف تفکر و روح و اندیشه پست مدرن است. پست مدرنها هر نوع سیاست و جرم انگاری را که در راستای تقویت قدرت حاکم و تضییق و تحدید آزادی شهروندان و در دفاع از ایدئولوژی حاکم باشد را مورد نقد قرار میدهند پس مجرمیت خصوصیت ذاتی یک رفتار نیست، بلکه ذهنیتی است که صاحبان قدرت برای شهروندان ایجاد می کنند و صرفاً سیاسی زبانی و اجتماعی است. (آقایی، ۱۳۸۸: ۶۲)

۳- تفاوت گذاری در جرایم یقه سفید و یقه آبی

با دخالت دیدگاه پست مدرن در شناخت مفهوم جرم، نمی توان برای تعریف جرم قائل به وجود حقیقتی به نام قانون شد و جرم را پدیده ای حقیقی در بافتار قانونی دانست؛ چراکه اولاً، خود قانون فارغ از تمام اشکالات شناختی در تعریف جرم، کتابی گزینش شده توسط قدرتمندان است که صرفاً برخی از صدمات را جرم انگاری کرده و تکیه بر آن برای تعریف جرم، باز تولید قدرت حاکم است. (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ۱۴۷) لذا اغلب قوانین ایران برای یقه آبی ها و طبقات پایین اجتماع تدوین شده است و قانون برای افراد صاحب قدرت تدوین شده است و قانون محافظ آنهاست و برابری شهروندان در این معادله جرم انگاری بهم خورده است. (ریفکین، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

با عنایت به اختلاس ها و فسادهای کلان دهه ی اخیر کشورمان، بررسی فراز و فرود های قانون مجازات اسلامی در جرم انگاری جرایم یقه سفید، ضروری است. عقبه ی این جریان به سالهای دور بر می گردد؛ از زمان ترویج و فعالیت شرکت های هرمی (۸۴) بحث اختلاس ها اوج گرفت. قانونگذار در ماده ۱۴۳ قانون مجازات سال ۹۲ و ماده ۲۸۶ این قانون صراحتاً و علی الاطلاق مسئولیت اشخاص حقوقی را با احراز برخی شرایط پیش بینی نموده است. این اقدام قانونگذاری گامی بزرگ در مسیر شناسایی مسئولیت کیفری مجرمین یقه سفید به ویژه مرتکبین جرائم شرکتی است. همچنین ماده ۲۸۶ این قانون با گسترش نامحدود دامنه ی جرم افساد فی الارض در زمینه ی جرایم اقتصادی که موجب اختلال در نظام اقتصادی کشور می شوند، زمینه ی اعمال شدیدترین مجازات ممکن یعنی، اعدام را برای این جرایم فراهم نموده است. روند تحولات قانونگذاری جرم یقه سفید در دهه های مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی حاکی از آن است که به رغم تکرار ارتکاب جرایم سنگین یقه سفید در طول این سالها، مقررات ناظر بر این جرایم تغییرات نامتوازی را تجربه کرده است. در برخی زمینه ها و برخی ادوار، شدت عمل بسیار بالا و در دوره های دیگر واکنش های بسیار خفیفی نسب به جرایم یقه سفید اعمال شده است. این نوع تغییر عملکرد و واکنش های نامتناسب قانونگذار به جرایم یقه سفید، به طرز مشهودی در فرایند تصویب دو قانون مجازات اختلال گران در نظام اقتصادی و مبارزه با پولشویی به چشم می خورد.

۳-۱- اصل قانونی بودن در خدمت قدرت سیاسی

دست قدرت از طریق مکانیسمی به نام «جرم انگاری» و با تعیین شیوه های رفتاری و جهت دهی به مطلوبیت و عدم مطلوبیت رفتار تابعان، تأثیر خود را بر جای میگذارد. «قدرت» با تعیین مرزهای ممنوعه و ارائه ی فهرست وار جرایم، به تثبیت ارزشها و الگوهای هنجاری می پردازد و از طریق همین تأثیرگذاری در مکانیسم جرم انگاری، بر تابعان حکومت می نماید. بر این مبنا، در نظام سیاست کیفری تقنینی، قدرت از دل فرایندهای جرمانگاران بر تابعان، تحمیل شده و سیطره می یابد. قدرت جرم انگاری اعمال و تعیین حدود رفتاری شهروندان، همانا تبیین ساختار کنش هایی است که بر عمل تابعان تأثیر میگذارد. فرایند کاملاً پیچیده ی مناسبات قدرت، از طریق مکانیسم جرم انگاری رفتارها در سیاست کیفری تقنینی، اعمال شده و در نهایت به انقیاد سوژه می انجامد با توجه به خطرات ناشی از جرایم یقه سفید، چرا قانونگذار تکیه خود را بصورت گزینشی و جهت دار بر روی جرایم یقه چرکین معطوف کرده است. آیا بهتر نبود بجای انواع جرایم یقه چرکین، طراحی درستی نسبت به جرایم یقه سفید تنظیم می کرد؟ دلیل این همه مواد قانونی راجع به افراد طبقه پایین جامعه چیست؟ در قانون مجازات

اسلامی مکرراً جرم سرقت را در انحاء مختلف طرح کرده است در حالیکه انتظار میرفت با وجود فسادهای کلان مالی و اختلاس های اخیر کلاهبرداری و جرایم مرتبط در سیاهه ی قوانین قرار می گرفتند. (فتیلی، ۱۴۰۰: ۲۸۱)

اصل قانونی بودن، پر شدن زندان ها از افراد طبقه پائین، محروم و کم صداتر جامعه انسانی است؛ چرا که قانون خصیصه ی آینه وار ندارد و رویکرد جهت دار و سوگرایانه دارد. بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص سرقت، سرقت مسلحانه، سرقت عادی، سرقت شبانه، سرقت چند نفره، انواع سرقت بررسی شده است، در حالیکه کمتر جرایم مرتبط با جرایم فساد اقتصادی و جرایم مالی تدوین شده است. در پرتو تحلیل جرم از منظر زعمای پست مدرن، تقسیم بندی جرایم به یقه چرکین و یقه سفید، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ با تسامح بیشتری نسبت به جرایم یقه سفید و مفسدین اقتصادی جرم انگاری صورت گرفته است. نکته ی قابل تامل در قانون مجازات اسلامی این است که بسیاری از مواد قانونی در حقوق جزای ما راجع به سرقت و طبقات کم صدای اجتماع می باشد در حالیکه کمتر به جرایم یقه سفیدها و فسادهای مالی پرداخته شده است و این همان نظر جرم شناسی پست مدرن است که بر این مدعاست که قوانین بر ساخته قدرت است و اصل قانونی بودن در خدمت طبقات صاحب قدرت است. انتخاب زرادخانه ی کیفری، با مبانی سیاسی و ایدئولوژیک نظام حاکم ارتباط دارد و بنابراین، مجازات جدای از مؤلفه های پیش گفته، باید «مشروعیت سیاسی» نیز داشته باشد. (یکرنگی، ۱۳۹۶: ۱۱۴) مشروعیت سیاسی کیفر در دور و تسلسلی دگرباره به تقویت بنیادهای قدرت حاکمیتی نیز منتج گردیده و در تأثیر متقابل نیز، مجازات باید از مشروعیت سیاسی برخوردار باشد. نفوذ و تأثیر متقابل مکانیسم کیفرگذاری و نظام سیاسی و بالعکس، در سیستم عدالت کیفری کشورهای امروزی، موضوعی آشکار و نمایان می باشد.

نتیجه گیری

تعامل فراوانی میان سیاست کیفری و بافت سیاسی وجود دارد و سیاست بازان در فرایندهای جرم انگاری، کیفرگذاری و حتی سازکارهای کیفردهی تابعان، دخالت زیادی دارند و امروزه حقوق به ابزار سیاست و پلی برای فرمانروایی مبدل گشته است. اظهار و وضعیّت خوشایندی نیست ولی واقعیّت دارد. در تعامل طرفینی و سازنده، تردیدی نیست و باید وجود داشته باشد، ولی چربش قدرت یکی بر دیگری و از بین رفتن تعامل و تظاهر به وجود تعامل و خودفریبی، تالی فاسدهای فراوانی دارد که واقعیّت وضعیّت کنونی بشر، خود نشان از همین فاجعه دارد. نهاد قانونگذاری کیفری در هر جامعه به تبیین سیاست‌های تقنینی و تعیین مرزهای هنجاری و صیانت از الگوهای ارزشی شهروندان خواهد پرداخت و بی‌گمان تعیین این قلمرو ارزشی نیز تابعی از ملاحظات قدرت بوده که پایه‌های آن در سیاست‌گذاری عمومی کشور، استوار گشته است. قدرت سیال در سیاست‌گذاری عمومی یک کشور، سمت‌وسوی فرایندهای جرم انگاری و کیفرگذاری را در بستر سیاست کیفری تقنینی مشخص خواهد کرد و با این وصف نیز، تأثیر قدرت بر فرایندهای جرم انگاری و کیفرگذاری، عیان خواهد گشت. بر همین مبنا، با لحاظ پدیدار گشتن گفتمان نوین نفوذ قدرت در لایه‌های نهان سیاست‌گذاری تقنینی کشورها، که خود در آتیه و در دستان دولت‌ها، به قدرتی در جهت کنترل و مهار سوزهای بر سازندهی گفتمان قدرت، تبدیل می‌گردد، مقاله‌ی حاضر را به نگارش در آورده تا پاسخگوی پرسش مهم «چگونگی تأثیرگذاری قدرت بر فرایندهای جرم انگاری و کیفرگذاری؟» باشیم. در همین راستا، پرده برانداختن از نقش قدرت در فرایند جرم انگاری و اینکه نظام جرایم و مجازات‌های تعیینی برای آنها، خود تابعی از مبانی قدرت حاکم بوده، دستاورد مقاله به حساب آمده، چراکه مهر تأییدی بر این حقیقت می‌گذارد که نوع و حتی میزان جرایم بر اساس قدرت‌های حاکم و اعتقادات آنان، رُخ نمایانده و بنابراین همیشه چنین نیست که مصلحت فرد، مبانی جرم انگاری‌ها باشد و نیز توسّل به مفهوم صیانت از «خیر عمومی»، خود نشان از برتری قدرت سیاسی و تأثیر آشکارای آن در تعیین نظام جرایم و کیفرهای تعیینی دارد. به دیگر بیان، در بسیاری موارد، حاکمیت سیاسی کشورها برای حفظ قدرت خویش، از طریق دستگاه جرم انگاری-کیفرگذاری اقدام نموده و بدین طریق شهروندان را در چنبره‌ی قدرت نگاه می‌دارد. در مناسبات اجتماعی، ملاحظات مربوط به قدرت را نباید از دیده نهان داشت و قدرت در تمام ارکان و ابعاد حاکمیتی، حضور فعّال و سیال دارد. پایگان جرایم با تغییر زمان و دگرگونی در اخلاق و عادات مردمان، تغییر وضعیّت خواهد داد و بنابراین، ضرورت بازاندیشی شیوه‌های رفتاری و طرز مقابله با رفتارهای هنجارشکنانه نیز در میان

خواهد بود. تغییر چهره ی قدرت و مشروعیت یا عدم آن در یک جامعه، به دگرگونی نظام سیاسی و حتی تبدیل ارزشها و تعدیل آنها منجر می شود. بازتولید حقیقت و پدیدار گشتنِ گفتمان های جدید در گذر زمان، لاجرم به تبیین الگوهای هنجاری نوینی منتج خواهد شد که مستقیماً از روابط قدرت و دامنه ی نفوذ آن تأثیرپذیر خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

ابراهیمی، شهرام، ۱۳۹۳، مفهوم جرم شناسی بزه، ترجمه متن رمون گسن، برگرفته از مجموعه مقاله تازه های علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.

استراترن، پل، ۱۳۹۹، آشنایی با دریدا، ترجمه پویا ایمانی، تهران: نشر مرکز.
استنگروم، جریمی؛ گاروی، جیمز، ۱۳۹۷، فیلسوفان بزرگ از سقراط تا فوکو، ترجمه ابوالفضل توکلی شاندیز، تهران: شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه.
آقایی، کامران، ۱۳۸۸، مکتب های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی، تهران، نشر میزان.

پارسونز، واین، مبانی سیاست گذاری و تحلیل سیاست ها، ۱۳۸۵، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
جعفری، مجتبی، ۱۳۹۲، جامعه شناسی حقوق کیفری (رویکرد انتقادی به حقوق کیفری)، چاپ اول، نشر میزان، تهران
جعفری، مجتبی، ۱۳۹۱، رویکرد جنبش مطالعات انتقادی حقوق به حقوق کیفری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

حجتی اشرفی، غلامرضا، ۱۳۸۵، مجموعه کل قوانین و مقررات جزایی، تهران: گنج دانش.

حقیقی، شاهرخ، ۱۳۹۱، گذار از مدرنیته، نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا، تهران: نشر آگاه.

دلماش مارتی، می ری، ۱۳۸۱، نظام های بزرگ سیاسی جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.

رفیعی، غلامرضا، ۱۳۸۱، «ضرورت توسعه و تحول حقوق بین المللی فضایی در هزاره ی سوم»، گروه مطالعات حقوقی و سیما، تهران: سروش.

ساراپ، مادن، ۱۳۸۲، راهنمایی مقدماتی برپسا ساختارگرایی، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: نشر نی.

گلدوزیان، دکتر ایرج، ۱۳۹۳، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات مجد.

محمودی جانکی، فیروز، ۱۳۸۸، نظام کیفردهی، هدفها و ضرورتها، چاپ نخست، نشر میزان، تهران

هیکس، استیون، ۱۳۹۱، تبیین پست مدرنیسم. شک گرایی و سوسیالیسم، از روسو تا فوکو، ترجمه حسن پورسفیر، تهران: نشر ققنوس.

وارد، گلن، ۱۳۹۲، پست مدرنیسم، ترجمه قادر فخری رنجبری و ابوذر کرمی، تهران: نشر ماهی.

وایت، راب؛ هینز، فیونا، ۱۳۹۲، جرم و جرم شناسی، متن درسی نظریه های جرم و کجروی، ترجمه علی سلیمی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

یکرنگی، محمد، ۱۳۹۶، مشروعیت سیاسی کیفر، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران

مقالات و تقریرات

ابراهیمی، شهرام، ۱۳۹۲، «تحلیل جرم شناختی جرایم اقتصادی» فصل نامه پژوهش حقوق کیفری شهر دانش، ش ۵، صص ۱۳۰-۱۵۱

آزمایش، علی- شامبیاتی، هوشنگ - سلطانفر، غلامرضا، ۱۳۹۶، مقاله «تأثیر ایدئولوژی‌ها بر قبض و بسط قلمرو حقوق کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، پاییز، سال دهم، شماره ۳۷

برهانی، محسن-محمد رضا، رهبرپور، ۱۳۸۹، مقاله «چرایی جرم‌انگاری در قلمرو اخلاق زیستی»، فصل‌نامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۴

حایری‌یزدی، آسیه-ملکی، عباس، ۱۳۹۶، «و باز هم سیاست‌گذاری عمومی»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، پاییز، دوره هفتم، شماره ۲۴
حسینی نیک، سیدمحمد، ۱۳۷۶، «سیاست جنایی» (مفاهیم-مدل‌ها)، مجله کانون وکلا، دوره‌ی بهار و تابستان، شماره ۱۱

خواجه‌نایینی، علی، ۱۳۹۴، «درآمدی تحلیلی بر نقش شبکه‌های سیاستی در سیاست‌گذاری عمومی»، فصل‌نامه دولت‌پژوهی، پاییز، سال اول، شماره ۳

رستمی، هادی، ۱۳۹۵، مقاله «جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱۲

ریفکین، جرمی، ۱۳۸۳، «از مدرنیسم تا پست مدرنیسم»، ماهنامه سیاحت غرب، ش ۱۵، صص ۱۳۹-۱۶۴

ساداتی، سید محمدجواد-جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، سال ۱۳۹۴، مقاله «مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری»، مجله پژوهش‌های حقوق کیفری، تابستان، سال سوم، شماره ۱۰

عبدالفتاح، عزت، ۱۳۸۱، «جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟»، ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۴۱، صص ۱۶۹-۱۴۰

فتیلی، صادق، قدیری، رشید، صادق نژاد، مجید، نقدی، توسعه، مریم، جرائم قابل گذشت در قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری: بررسی کاربردی چالش‌ها و دستاوردها، نشریه علمی پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی دوره ۹، شماره ۱۸، بهمن ۱۴۰۰ صفحه ۲۸۱-۳۰۲.

کاظمی، مهدی، ۱۳۹۴ «پست مدرنیسم و باز-خوانی اندیشه کیفری»، رساله دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

معظمی، شهلا-بطیاری، عاطفه-انصاری فر، محمدعلی، ۱۳۹۶، «معیارهای جرم‌انگاری»، فصل‌نامه قضاوت، بهار، شماره ۸۹

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۹۲-۱۳۹۱، تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی). دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۳-۸۴، تقریرات درس «جرم‌شناسی»، تنظیم؛ لیلا اسدی- بتول پاکزاد، دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی، دوره دکتری، نیم‌سال دوم

نجفی ابرندآبادی، علی حسین- غلامی، حسین، ۱۳۷۸، مقاله «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، زمستان، شماره ۱

نوبهار، رحیم- نجفی ابرندآبادی، علی حسین- ساداتی، سیدمحمدجواد، ۱۳۹۶، «تبارشناسی پیوند کیفر و قدرت در نظام حقوقی ایران»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، بهار و تابستان، دوره ۴، شماره ۱

نیازی، محسن؛ محمدی، محمد صدیق، ۱۳۹۳ «چرخش گفتمان تبیین جرم، از دوره ی کلاسیک تا پست مدرنیسم»، مجله کاآگاه، ش ۲۹، صص ۶۲-۸۳

منابع لاتین

Garland, D. (2020), 'Penal Modernism and Post-Modernism',
in Thomas G. Blomberg and Stanely
Morrison, Warne (2022), Theoretical criminology: from
Modernity to Postmodernism, Cavendish publishing limited,
Routledge-Cavendish;1 Edition

Howard(2019), Outsiders: studiers in . New York: free/ press
Becker.the sociology of Deviance